



فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته

سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۵-۱۰۶ | پاییز و زمستان ۱۴۰۰

شفاء الدوله، طبیب شاعر

حسین پورشریف

چکیده

این نوشتار در باره علیرضا شفاء الدوله کاشانی، طبیب مشهور قم (۱۲۵۶ - ۱۳۳۹ ش.) است؛ طبیبی که به درخواست سید محمدباقر متولّی باشی در اواخر قرن سیزدهم شمسی به قم آمد و در مانگه مشهور خود را که روبروی حرم حضرت معصومه قرار دارد، در سال ۱۳۱۲ شمسی بنا کرد. مقاله، در مورد اخلاقیات فردی شفاء الدوله، اشعار فارسی او و توضیح آنها، خاندان و همسر و فرزندان او توضیحات مفیدی داده است.

کلیدواژه‌ها

شفاء الدوله کاشانی - شرح حال و اشعار، تاریخ پزشکی - قم، تاریخ قم - قرن چهاردهم.



این نوشته، درباره حکیمی است به نام شفاء الدوله یا به تعبیر قمی‌های قدیم: «حکیم کاشی»^۲. آن‌هایی که موی در آسیاب عمر سپید کرده‌اند، هنوز به یاد دارند که مرحوم شفاء الدوله یا دکتر شفا در شهر قم، درست در برابر حرم حضرت معصومه (س) شفاخانه‌ای / مطبئی داشت.

دکتر علیرضا خان شفاء الدوله کاشانی، فرزند میرزا علی‌اکبر (م) ۱۳۳۹ ق) و خدیجه خانم، در ۱۷ فروردین‌ماه ۱۲۵۶ ش، برابر با ۲۱

ربیع الأول ۱۲۹۴ ق، در کاشان به دنیا آمد. در سه ماهگی به سیاه سرفه مبتلا شد که یک سال طول کشید و سال بعد آبله مختصری گرفت. کودکی را در خانه اجدادی‌اش (خانه تاریخی حکیم‌باشی کاشان) گذراند. پس از طی دوران بلوغ، تحصیل و تجربه‌اندوزی در علم طب را نزد پدر و طبیبان خاندان خویش (خاندان میرزا محمدامین حکیم / طبیب همدانی) آغاز نمود. وی در پی تبعید و گریز مشروطه‌خواهان در زمان محمدعلی شاه (حکومت: ۱۲۸۵ - ۱۲۸۸ ش)، به تهران رفت و در آن‌جا موفق به تکمیل تحصیلات و دریافت اجازه طبابت از دوایر دولتی (اداره کل صحیه) شد و به کار در این شغل شریف مشغول گردید. وی که پیش

۲. قم از نظر اجتماعی - اقتصادی، سید حسین ابن الرضا، قم: مهر قم، ۱۳۶۵ ش، ص ۳۱۴؛ تربت پاکان: آثار و بناهای قدیم محدوده کنونی دار المؤمنین قم، سید حسین مدرسی طباطبائی، قم: چاپخانه مهر، ۱۳۵۵ ش، ج ۲، ص ۱۵۶.

از این، طبق امر و تعیین اساتید خود، لقب «مجمع الحکمتین» دریافت کرده بود، از سال ۱۳۳۷ ق (ح ۱۲۹۶ ش)، به موجب فرمان دولتی، «شفاء الدوله» نام گرفت.^۳

یادآوری این نکته، ضروری است که نباید دکتر شفاء الدوله کاشانی را با دکتر شفاء الدوله احمدی اول - که با تزریق سم به حاج آقا نور الله نجفی اصفهانی، ایشان را به شهادت رسانده بود و بعد از سقوط رضاخان، در تهران به این اتهام و اتهامات دیگر محاکمه گردید - اشتباه گرفت.^۴

اقامت و طبابت در قم

مدت کوتاهی از اقامت شفاء الدوله در تهران و ازدواجش در این شهر نگذشته بود که به عنوان طبیبی حاذق، شهرت یافت. موفقیت وی در درمان سید محمدباقر متولی‌باشی (تولیت وقت آستانه مقدسه قم)، مسیر زندگی او را تغییر داد. متولی‌باشی - که به دست شفاء الدوله از خطر مرگ رسته بود و فرزند بیماری نیز در خانه داشت - شفاء الدوله را به قم دعوت کرد. قم در آن روزگار، بیمارستانی نداشت. شفا - که روحیه شدید مذهبی و دغدغه خدمت به بندگان خدا داشت - این دعوت را با کمال میل پذیرفت و حدود سال‌های ۱۲۹۶ - ۱۲۹۷ ش (یا اندکی قبل از آن) زندگی اش را به قم منتقل کرد و در خانه مرحمتی متولی‌باشی، در بهترین نقطه شهر - که روبه‌روی درب ساعت (درب شرقی) صحن اتابکی حرم حضرت معصومه (س) واقع شده بود و چشم‌اندازی به ضریح مطهر داشت - سکونت گزید.^۵

شفاء الدوله در قم، در محله «گذر دایی عابدین»^۶ مطبئی گشود و به درمان بیماری‌ها

۳. ر.ک: «داستان یک ضرب المثل: دوا این جا، شفا آن جا»، شعاع الدین شفا، فصل‌نامه ره‌آورد (فارسی - انگلیسی)، تابستان ۱۳۹۱، شماره ۹۹، ص ۲۰۶.

۴. ر.ک: «حاج آقا نورالله، روحانی بزرگ اسلام را چگونه کشتند»، سید اسدالله رسا، مجله خواندنیها، سال ششم، ش ۱۷، (۲۴ آذر ۱۳۲۴)، ص ۱۰ - ۱۵. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: تاریخ ۲۰ ساله ایران، حسین مکی، تهران: علمی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۰۳ - ۴۱۵.

۵. «داستان یک ضرب المثل: دوا این جا، شفا آن جا»، ص ۲۰۶.

۶. این گذر، در محله قدیمی «پشت باره» (محل فعلی کوچه شماره ۴ چهارمردان)، حدود فعلی سهراب «مهديه» اسلامیان تاورودی کوچه گذرخان واقع بود که بنابر مشهور در افواه، فردی به نام عابدین در آن زندگی می‌کرده و به دلیل کمک‌های فراوانش به مردم، به «دایی عابدین» معروف شد و گذر محل زندگی وی هم «گذر دایی عابدین» نام گرفت.





پرداخت. در احصائیه رسمی اداره امور صحیه قم، مشخصات وی این گونه ثبت شده است: «اسم: دکتر شفاءالدوله / شهرت: شفاء کاشانی / متخصص: طبابت / محل تولد: کاشان / محل محکمه: گذر دائی عابدین / تاریخ تأسیس محکمه: ۱۳۱۱ / نمره تصدیق وزارتی: ۲۸». ^۸ گفتنی است این تاریخ تأسیس (۱۳۱۱ ش) ظاهراً به ثبت رسمی مطب، مربوط است و نه تاریخ واقعی تأسیس آن.

ساخت مطب و نصب کاشی شعرها

شفاء الدوله در سال ۱۳۱۲ ش (۱۳۵۲ ق)، پس از اندکی نوسازی در ساختمان خانه مسکونی‌اش، مطب دائمی خود را به همان خانه روبه‌روی حرم منتقل کرد. وی در زمان بازسازی ساختمان مطب (یا بازسازی نمای ظاهری آن)، دستور داد دو تا از سروده‌هایش («مطب دکتر این جا، کاخ سبط ^۹ مصطفی آن جا» و «از غم هجر، مریضی که گرفتار تب است») را با خط زیبایی به صورت کاشی بر نمای بیرونی ساختمان نصب کنند. بر بالای درگاه ورود مطب نیز - که درست برابر نورگیر ایوان شرقی صحن نو است و از آن‌جا ضریح مطهر را به درستی می‌توان دید - بر روی کاشی‌آیه‌ای با خط نستعلیق آمده است: «و نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ [ق]».^{۱۰}

بر سردر ساختمان، در بالای دیوارهای طبقه دوم بنا نیز بر روی کاشی‌ای بیضی‌شکل نوشته شده است: «یا من اسمه دواء و ذکره شفاء [ق]»^{۱۱} که تاریخ احداث بنای ساختمان است.

۷. طبق اسناد موجود، در آن تاریخ به محل طبابت پزشکان، «محکمه» گفته می‌شد (ر.ک: احصائیه اطباء و کحال و جراح و دندانسازهای شهر قم، مورخه ۱۳۱۲/۲/۲، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ارسال شده توسط: مجید داداش‌نژاد به صفحه تلگرام مؤسسه فرهنگی - هنری «بنیاد قم‌پژوهی» و سایت بنیاد: <http://qompajoohi.ir>).

۸. ر.ک: همان جا.

۹. مقصود از سبط، نواده دختری است.

۱۰. تربت پاکان: آثار و بناهای قدیم محدوده کنونی دار المؤمنین قم، ج ۲، ص ۱۵۷.

۱۱. تاریخ معارف قم از ۱۳۱۸ قمری تا ۱۳۵۷ شمسی و تاریخ مختصر سلسله اطباء قم، مهدی عباسی، تهران: ناشر، ۱۳۸۸ ش، ص ۴۱۹ - ۴۲۳.

مجله توفیق، در سال ۱۳۱۳ ش، اندکی پس از ساخت خیابان ارم، مطلبی را با عنوان «سه روز در قم» درباره مطب شفاء الدوله نقل می‌کند. در آن جا آمده: «... خیابانی که جدیداً احداث شده و موسوم به خیابان ارم است، هزار مرتبه به صفا و خوبی شهر افزوده است. در اول خیابان ارم، ساختمانی است که نظر هر بیننده را به خود جلب می‌نماید و آن، عمارت آقای دکتر شفاء الدوله است و عمارت مزبور، در مقابل درب صحن مطهره است و شعری زیبا بر کاشی‌های آن منقوش است که اثر طبع سرشار آقای دکتر شفاء الدوله می‌باشد:

مطبّ دکتر این‌جا، کاخ سبط مصطفی آن‌جا

بشارتِ دردمندان را، دوا این‌جا، شفا آن‌جا^{۱۲}

در این‌جا طبّ یونانی و تشریح اروپایی

فرامین الهیات و آیات خدا آن‌جا

سبب این‌جاست، یعنی حکمت و تدبیر و دانایی

توانایی است، یعنی حکم و تقدیر و قضا آن‌جا

«شفا» از نبض، این‌جا می‌دهد تشخیص علّت‌ها

خداوندِ شفا، دارد یدِ معجزنا آن‌جا^{۱۳}.

دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی - با طنز و کنایه‌ای که ویژگی قلم ایشان است - درباره شفا می‌نویسد: «این جناب حکیم‌باشی، بر بالای مطب خود، به جای آن که بنویسد طبیب امراض داخلی و خارجی و متخصص اطفال و زنان، با اشاره به صحن حضرت معصومه (س)، اشعار لطیفی با خط خوش بر روی کاشی‌های زیبا حک کرده بود و در واقع، تمام

۱۲. شعاع الدین شفا، فرزند شفاء الدوله، درخصوص عبارت «دوا این‌جا، شفا آن‌جا»، داستان جالبی را تعریف می‌کند و در پایان آن می‌گوید: «من خود بارها از دهان دوستان و همکاران، این ضرب‌المثل را شنیده بودم؛ ولی نمی‌دانستم چنین عمومیتی پیدا کرده است» (ر.ک: «داستان یک ضرب‌المثل: دوا این‌جا، شفا آن‌جا»، ص ۲۰۵-۲۰۶).

۱۳. «سه روز در قم»، مجله توفیق، سال دوازدهم، ش ۲۷، دوشنبه ۷ خرداد ۱۳۱۳ ش، ص ۲.



حصه پید اطباق کمال در جراح دندانان از شهر قم در سال ۱۳۱۲

ردیف	اسم	نوع	تخصص	محل تولد	محل سکونت	تاریخ تأسیس کلینیک	شماره ثبت در دفتر	ملاحظات
۱	یزدانی حسینخان	علوی	طبایرت	طهران	کندران امام	۱۳۱۱	۲۸۷/۱۷۶	رئیس محلیه
۲	جعفرخان	عربی	"	قم	کرمچه	۱۳۹۲	۵۲۷	طیلس لکویه
۳	صالح خان	"	"	"	"	۱۳۹۳	۴۲۸	مدینه
۴	سید مرتضی	تبریزی	"	"	سر قزوین	۱۳۰۸	۹۲۷	
۵	یزدانی حسین	ارسطو	"	"	رودان	۱۳۹۴	۴۵۱	
۶	سعید نوری	شیراز	"	"	کلیه قزوین	۱۳۸۸	۴۲۴	
۷	حسینخان	یزدانی	"	"	خندان	۱۳۹۷	۹۱۰	
۸	تقی احمدی	صابر	دندان ساز	کاشان	کدزفان	۱۳۰۹	۴۰۸	
۹	علیر حسین	صدیقی	طبایرت	گیلان	حین ابر	۱۳۹۴	۵۱۹	
۱۰	غیاث	همدان	"	"	سیدان	۱۳۹۹	۵۲۷	
۱۱	حسین حقیق	کلیبر	"	"	کلیبر	۱۳۶۹	۸۷۶	
۱۲	احمدالله طباطبائی	سلطانی	"	قم	خندان	۱۳۹۰	۲۵۲	
۱۳	حسین مهدی	لریانی	"	گیلان	مقصع	۱۳۱۰	۳۱۶/۳۳	
۱۴	سوسن خان	کره چیان	دندان ساز	طهران	خندان	۱۳۱۱	۳۵۴	
۱۵	یزدانی حسین	عربی	"	قم	"	۱۳۱۱	۵۵۹	
۱۶	سلطان خان	ایرانی	"	ایران	سر قزوین	۱۳۱۱	۴۲۵	
۱۷	دکتر قاضی الدوله	تفاز	طبایرت	کاشان	کدزفان	۱۳۱۱	۲۱	
۱۸	جواد خان	عربی	دندان ساز	قم	خندان	۱۳۱۱	۸۲۸	

فهرستی از پزشکان، چشم پزشکان، جراحان و دندانسازان شهر قم در سال ۱۳۱۲

مسئولیت بیمار را از خود سلب نموده بود»^{۱۴} که به همین غزل، اشاره کرده است.

اصلاح شعر و کتیبه

هرچند شفاء الدوله با طب جدید آشنایی داشت،^{۱۵} اما به این دلیل که از دانشکده‌های جدید، مثل دانشکده پزشکی دانشگاه تهران یا دانشگاه‌های اروپایی فارغ التحصیل نشده بود، دکتر محمود مدرّسی، پزشک مشهور دیگر قم و داماد آقای محمّدصادق طباطبایی (رئیس مجلس شورای ملی) به او اعتراض نمود که: شما مدرک دکترای تان را از کجا گرفتید؟!^{۱۶} بنابراین، شفاء الدوله، ناچار شد مصرع اول بیت نخست را اصلاح نموده و آن را به صورت زیر بنویسد:

رواق حکمت این جا، کاخ سبط مصطفی آن جا

بشارت دردمندان را، دوا این جا، شفا آن جا».^{۱۷}

در آخرین روزهای مردادماه ۱۳۹۳ و در آستانه تخریب بنای مطب شفاء الدوله (به دلیل طرح توسعه حرم)، مالک بنا (جناب آقای هاشمی)، کاشی‌های نمای بیرونی مطب را با همکاری کارشناسان حرفه‌ای برچیده و به موزه آستان مقدس حضرت معصومه (س) هدیه کرده است. از گزارشی که استاد رسول جعفریان در وبلاگ خود در این باره داده‌اند، بر می‌آید

۱۴. «بیماری و بیماری‌داری»، محمّد ابراهیم باستانی پاریزی، مجله گوهر، خرداد ۱۳۵۲، شماره ۵، ص ۳۹۳؛ «برده‌هایی از میان پرده: دکتر داداشو؛ میرزا علی‌رضا حکیم؛ شفاء الدوله»، محمّد ابراهیم باستانی پاریزی، مجله یغما، آبان ۱۳۵۰، شماره ۲۷۸، ص ۴۷۸؛ از پاریز تا پاریس، محمّد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: نشر علم، هشتم، ۱۳۸۱ ش.

۱۵. قم از نظر اجتماعی - اقتصادی، ص ۳۱۴.

۱۶. گفتنی است دکتر محمود مدرّسی، سال‌ها رئیس بهداری قم بوده و در این تاریخ، ظاهراً بر اساس الزامات قانونی ناچار از چنین تذکری شده است؛ چرا که از این تاریخ، پزشکان جدید، اطباء سنتی، داروسازان و داروفروشان، ملزم به اخذ گواهی‌نامه صلاحیت و پروانه کار از وزارت بهداری شده‌اند که حتی جزئیات عناوین شغلی (مثل: دکتر) در آن درج می‌شده است. با این حال، به دلیل رقابت‌های داخلی پزشکان شهر، احتمال ساختگی بودن داستان را نمی‌توان نادیده گرفت!

۱۷. مجله توفیق، ش ۲۷، ص ۲.





که مالک محترم، پیشنهادهای مالی سنگین در برابر این قطعات کاشی (از جانب خریداران خصوصی و گنجینه داران) را رد کرده و به جنبه میراثی - فرهنگی آنها توجه داشته است.^{۱۸} البته با گذشت سال‌ها از آن تاریخ، ساختمان مطب بحمدالله تخریب نشده و همچنان پابرجاست.

شفا و منصب مدرّسی حرم مطهر

شفاء الدوله، «مرد مقدّسی بود»^{۱۹} و «احساسات شدید مذهبی داشت».^{۲۰} وی علاوه بر طب و قانون بوعلی، در حکمت و الاهیات به ویژه حکمت ابو علی سینا و کتاب شفا تسلّط داشت و مدّتی نیز در مدارس علمیّه قم و حجرات صحن اتابکی حرم مطهر، به تدریس حکمت اشتغال داشت؛ از این رو - همان‌طور که پیش از این بیان شد - علمای علوم قدیمه به ایشان لقب «مجمع الحکمتین» داده بودند.^{۲۱}

همچنین بر اساس اسناد و مکاتبات مربوط به تولیت آستانه مقدّسه حضرت معصومه - سلام الله علیها - (چاپ شده در: برگگی از تاریخ قم)، به نظر می‌رسد که شفاء الدوله، در تاریخ ۱۳۰۸ شمسی، عنوان شغلی رسمی (مثل: مدرّسی معقول یا مدرّسی طب یا هردو) در آستانه مقدّسه داشته و از دوستان و نزدیکان حضرت آیه الله سید ابوالقاسم کاشانی بوده است.^{۲۲}

۱۸. ر.ک: سایت خبرآنلاین (<https://www.khabaronline.ir/news/۳۷۰۰۱۳>) و کانال تلگرامی رسول جعفریان (<https://t.me/jafarian> ۱۹۶۴)

۱۹. این تعبیر، از شیخ محمّد حجّتی بروجردی است (زندگی فردی ناشناخته: سال‌های نخستین حوزه علمیّه قم به روایت شیخ محمّد حجّتی بروجردی، به کوشش: محمّدحسین فروغی و محمّدامین رفیعی، قم: دفتر تاریخ شفاهی حوزه، ۱۴۰۰ ش، ص ۸۵).

۲۰. این عبارت، از شعاع الدین شفا (فرزند شفاء الدوله) است («داستان یک ضرب المثل: دوا این جا، شفا آن جا»، ص ۲۰۶).

۲۱. «حکایت شفاء الدوله و حرم حضرت معصومه»، چاپ شده در: حکایات الأطباء، به کوشش: علی یزدی‌نژاد، تهران: میرماه، ۱۳۹۰ ش.

۲۲. ر.ک: برگگی از تاریخ قم (اسناد و مکاتبات مربوط به تاریخ ایران و قم، ۱۳۰۶ - ۱۳۱۷ شمسی)، تحقیق: الیاس محمد بیگی، قم: زائر، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۰۳ - ۱۰۵.

دوست و استاد گرامی‌ام جناب محمدهادی خالقی - که کتاب یادشده را به نگارنده این سطور امانت داده بود - در حاشیه این سند نوشته است: «در بهمن ماه ۱۳۹۱ استاد کفایه‌ام آیه الله حاج شیخ محمد آل اسحاق تعریف کردند که: وقتی پدرم در سال ۱۳۲۳ شمسی ساکن قم شد، به من تکلیف کرد که به درس قانون بوعلی بروم و آن ایام، دکتر شفا، مدرّس آستانه بود و خدام آستانه در همین جایی که الآن قبرش است، برایش فرش می‌انداختند و مصطبه^{۲۳} می‌گذاشتند و صبح و عصر، قبل از رفتن به مطب، چند سطر از شفا و چند سطر از قانون بوعلی درس می‌داد؛ ولی من چون مقدمات قانون را خیلی مفصّل گفتم و درسش کند پیش می‌رفت، پشیمان شدم و دیگر نرفتم. پدرم هم ناراحت شد؛ ولی دیگر اصرار نکرد».

شفا و دستگیری ناتوانان

شفاءالدوله، طیبی نوع دوست بود که برای سلامت مردم قم، تلاش فراوان نمود و بسیار مورد احترام مردم این شهر بود.^{۲۴} وی انسانی صاحب ذوق بود و قریحه شاعری داشت و در اشعاری که بر دیوارهای داخلی مطبخ نصب کرده بود، کمک‌رسانی به مردم و دستگیری آنان را بالاترین عبادت شمرده بود:

در خانه کعبه بودمی غاشیه دوش
 هنگام تضرّعم چنین خورد به گوش
 فریادرسی ز یک نفر بیچاره
 بهتر ز هزار بانگ فریاد و خروش!^{۲۵}

۲۳. مصطبه: سگّو؛ منبر کوچک.

۲۴. تاریخ معارف قم از ۱۳۱۸ قمری تا ۱۳۵۷ شمسی، ص ۴۲۰.

۲۵. ر.ک: «حکایت شفاءالدوله و حرم حضرت معصومه». کاشی‌های محتوی این ابیات به گواهی امضایی که دارند، در تاریخ ۱۳۱۲ ش، توسط حاجی حسین خاک‌نگار (کاشی‌پز) ساخته شده‌اند.



شفا و توجّه به مبدأ و بی‌اعتباری دنیا

شفاء الدوله، شعری دارد با عنوان «هیچ‌نامه» که در قالب «مخمس» سروده است و در آن به موضوعاتی چون: بی‌اعتباری دنیا، توجّه به مبدأ عالم و مذمت جمع کردن مال و منال پرداخته است:

الا ای دل به دنیا بسته! آیا هیچ می‌دانی

که دنیا با من و با تو نبسته هیچ پیمانی؟

مزن بر سینه سنگ هیچ، اندر عالم فانی

که فردا هیچ سودی نیست ما را در پشیمانی

جهان هیچ است و دنیا هیچ و هیچش باد ارزانی

تو پنداری ندارد عرض و طول عمر اندازه

که با دنیا همی عهد مودت می‌کنی تازه

بلند است از در و دیوار و سقف و بام آوازه

که می‌گردد به زودی پاره این پیوند و شیرازه

برای تا ابد ماندن نداری هیچ برهانی

کجا بوده است آیا لانه‌ای یا پیش از این جنگل؟

کجا خواهیم رفتن هم معمایی است لاینحل

به جز عجز و تعبّد هر سخن پوک است یا مهمل

مگر بر خاک درگاه خدای آخر و اوّل

به حرف هیچ و پوچ ای دون منه بر خاک پیشانی

به این سوراخ و آن سوراخ، من بسیار کاویدم

چو اشتر چشم بر بسته به گرد سنگ گردیدم

هزاران مهره بازیگری برچیدم و چیدم

نفهمیدند دیگر دوستان، من هم نفهمیدم

به هیچ آثار و اسمی هیچ از اسرار پنهانی



شنیدستی که مر باشد خدا را جای اندر دل
 اگر صاحب‌دلی، از جزر و مدّ دل مشو غافل
 قدم در راه حق بگذار و دل بردار از باطل
 مده جای إله النَّاس الخناس را منزل
 چو دارد قال و قیل هیچ اندر هیچ عنوانی
 توانگر خواه یا ناخواه، از درد اُشتمّ دارد
 زمان حمله بر بیچاره مردم، شاخ و دُم دارد
 شود هر قدر با کس رام خال پیش سُم دارد
 به هر جا پای بگذارد سر گاوی به حُم دارد
 ندارد در چپاول هیچ دینی، هیچ ایمانی
 سپهر استاد تردستی است اندر عهده اندازی
 برای چشم‌بندی می‌کند هر لحظه خودسازی
 نهاده پای رندان در گل شوخی و طنازی
 جهان را با من و با عمر، من را کرده همبازی
 به هیچ از دست ما بگرفته خوی و خلق انسانی
 فلک بوده است پیش از ما هزاران قرن گردنده
 پس از ما هم هزاران قرن خواهد ماند پاینده
 دو روزی بیش نبود دور این یک مشت جنبنده
 چه حسرت‌ها به دل داریم و دارد راستی خنده
 که نبود هیچ سودایی به سر جز خوی شیطانی
 به دست دیگری می‌چرخد این چرخ کهن آری
 به هر سو بنگری از حق تجلی کرده انواری





وجود او نمایان است در هر فکر و پنداری
ولی نتوان به دست آورد گُنه حضرت باری
نگردد هیچ کس واقف ز حکمت‌های ربّانی
به زیر، این نیم‌کاسه، کاسه‌ای دارد ز ما پنهان
همه از بهر پیدا کردنش هستیم سرگردان
بسی را ریگ اندر کفش و کیک افتاد در تنبان
گمان دارم اگر پایین بیایم از خر شیطان
نباشد هیچ شرط [ی] هیچ، جز تقدیر یزدانی
اگر خواهی که گردد حضرت قربت مقام حق
به حق در عالم فقر و فنا و فکر شو ملحق
ز مردم دستگیری کن در این بازار بی‌رواق
بود هر فعل بد از مصدر حرص و طمع مشتق
به جز از مال مسکین پر نگردد هیچ انبانی
حریصی گفت: مال اندوختن عقل است و تردستی
به پاسخ عارفی گفتش بود خونخواری و پستی
نمی‌گردد یکی دارای مُلک و مکنت و مستی
مگر جمعی بیفتند از تمام خانه و هستی
نه سر مانند برای هیچ درویشی نه سامانی.^{۲۶}
دکتر شفاء الدوله، قطعه دیگری نیز در بی‌اعتباری دنیا سروده و آن را پشت وصیت‌نامه
خود نوشته است:

۲۶. بزرگان کاشان، افشین عاطفی، کاشان: انتشارات مرسل، ج ۳، ص ۱۸۵ - ۱۸۶ (شفا: قرن چهاردهم، به نقل از تحقیقات و اسناد خطی حسن عاطفی).

دل به دنیا بستگان! باید دل از دنیا برید
 بانگ کوس الرحیل مرگ را باید شنید
 می کشیم از زیر بار مرگ بی خود شانه را
 هر چه هست این بار سنگین یا سبک باید کشید
 هر که هستی هر کجا هستی اجل دنبال توست
 عاقبت خواهی نخواهی زهر او باید چشید
 آدمی از روز اول می خورد چون شیر خام
 خوی خاصی می دهد او را به این هستی نوید
 اختیار ماندن و رفتن نه من دارم نه تو
 حکمفرماییست با آن کس که ما را آفرید
 این جهان دار بلیات است یا ماتمکده
 یا سرای کاروان در بین این راه بعید
 من در این خاک تحیر مانده ام هفتاد سال^{۲۷}
 دیده ام هر شکل و رنگش از سیاهی تا سفید
 در ضمیرم بسته نقش از کودکی تا پیری اش
 خوب و بد هایش نمی گردد ز چشم ناپدید
 زندگانی بود اگر اینها که بگذشت از «شفا»
 بهتر است از زندگانی، مرگ بی گفت و شنید
 چند روزی دیدن اوضاع این دنیا بس است
 زودتر یا دیرتر در خاک باید آرمید

۲۷. تاریخ وصیت نامه، رمضان المبارک ۱۳۶۶ هجری قمری، مطابق مردادماه ۱۳۲۶ هجری شمسی است که ایشان هفتادساله بوده است.



بار باید بست از این منزل به منزلگاه قبر
 رَبِّي ارحم غُربتي في ذلك البيت الجديد
 تابع تقدیر باید بود و تسلیم قضا
 تا نباشد دست و دل برداشتن از جان شدید
 در مقام بندگی از عجز می‌باید نهاد
 با تضرع رو به درگاه خداوند مجید
 دامن آل محمد را رها باید نکرد
 جز شفاعت نیست قفل رستگاری را کلید
 ای خداوندی که جان دادی و بگرفتی ز من
 از تو دارم مسئلت آمرزش یوم الوعید
 شرمسارم، روسیاهم، غرق عصیانم، ولی
 عفو معبود است بالاتر ز عصیان عبید
 آن تو و آن باب عفو و رحمت و جود و کرم
 این من و این نفس جولانگاه شیطان پلید
 می‌نمایم اهل بیت وحی را نزد شفیع
 یا عَفُوُّ یا غَفُوْرُ یا معزُّ یا مُعید
 دوستان، من رفتم از دنیا خدا یار همه
 زندگانی بر شماها باد ایامی سعید
 این وصیت‌نامه چون می‌ماند از من یادگار
 حمد و استغفار از خوانندگان دارم امید.^{۲۸}

۲۸. بزرگان کاشان، ج ۳، ص ۱۸۴ - ۱۸۵.



شفا و دردهای اجتماعی مردم

از اشعاری که دکتر شفاء، گاه به فراخور برخی مناسبت‌ها و اتفاقات روزمره می‌سرود، منظومه‌ای است که پس از وقوع سیل ویرانگر قم در دوم خرداد سال ۱۳۱۳ ش، در نشریه‌نامه کانون شعرا به چاپ رسید. عبارت مجله این گونه است:

«منظومه ذیل را که آقای دکتر شفاء الدوله مقیم قم سروده‌اند، به وسیله آقای طهماسبی، مدیر محترم نامه شریفه استوار قم به دفتر این اداره واصل، و موجب تأثرات قلبی ما شد. اینک به نام تسلیت هم‌وطنان محترم خودمان (آسیب دیدگان قم) به درجش مبادرت می‌شود:

طهرانیان! ز سیل، قم ما خراب شد
بر روزگارمان دل آهن، کباب شد
در دومین شب مه خرداد سیزده
یک شهر، پر زغلغله و اضطراب شد
شد سد رودخانه ز طغیان آب، محو
وز مه تمام جو هوا پُر سحاب شد
از پیچ و تاب آب که لبریز شد ز سد
سد خراب، منطقه پیچ و تاب شد
کرد آب، حمله از سه طرف، ساعت چهار
یک دفعه نصف شهر، نهان زیر آب شد
هنگام شام، خانه و کاشانه داشتیم
نزدیک نصف شب، همه، شیء عجب شد
قبل از سحر، مساجد و صحن و حرم تمام
آرامگاه مرد و زن و شیخ و شاب شد
رفتند سمت کوه و بیابان هزارها
کردند سعی و هروله تا آفتاب شد



در جسم نیم‌مردۀ آن زنده مانده‌ها
جانِ برون نیامده از تن، عذاب شد
وقت است وقت آن که بگیرند مالیات
از عایدات ما! که فزون از حساب شد
این روزگار ماست، شماها چه می‌کنید؟
دیشب کجا مذاکره بهر حجاب شد؟
ترتیب کافه، بود رضابخش یا نبود؟
کی در قمار باخت و کی کامیاب شد؟
گل‌های نوشکفته، فرح‌بخش‌تر به باغ؟
یا نغمۀ کمانچه و تار و رباب شد؟
بیدار باد بخت شما خانه‌دارها
اینک که بخت خانه‌خوابان به خواب شد
گویند آدمی همه اعضای یک تن‌اند
پا فالج است و دست، فرنگی‌مآب شد
کلک "شفا" نمود ادیبانه این سؤال
تا بنگرد چه زمزمه بهر جواب شد»^{۲۹}

از نوقیات شفا

از کارهای جالب توجّه و زیبای دکتر، این بوده که از بیست سالگی به بعد، هر پنج سال یک بار، عکسی از خود می‌گرفته و در قاب بزرگی پس از افزودن قطعه‌ای رباعی، به دیوار مطب

۲۹. نامه کانون شعرا (هفته‌نامه)، سال اول، چهارشنبه، ۱۶ خرداد ۱۳۱۳ ش، شماره ۹، ص ۲، صاحب امتیاز و مدیر مسئول: حسین مطیعی، سردبیر: صابر همدانی. با سپاس فراوان از جناب آقای مهدی عباسی که این نشریه را در اختیار نگارنده این سطور، قرار دادند.



نمای بیرونی مطب دکتر شفاء الدوله



خود نصب می‌کرده است. از آن جمله، در کنار عکس بیست سالگی نوشته بود:

ای تازه جوان که سال عمرت شده بیست
علم و هنر و لیاقت شخص تو چیست؟
زین بعد به مهر مادر و ارث پدر
مردانه میند دل، سزاوار تو نیست!

در حاشیه عکس سی سالگی:

خوب و بد روزگار دیدیم بسی
هر چند که سال ما فزون نیست ز سی
هر خوب و بدی به حکم تقدیر بود
دل خوشکنک است این که مائیم کسی

در چهل و پنج سالگی آورده:

ربّ النوع سعادت مرد، زن است
زن، سخت‌ترین عقوبت جان و تن است
در ردّ و قبول جفت، جدّیت و سعی
پند چهل و چهارمین سال من است.
وی در شصت سالگی، هنگامی که به سر گذاشتن کلاه «شاپو» مرسوم شده بود، این

ابیات را سرود:

گردید چو این کلاه، دارای اثر
بگذاشتمش به شصتمین سال، به سر
عمری که گذشت من مسلمان بودم
زین بعد که نیست هم مرا عمر دگر!

در هشتاد سالگی خود، این گونه سروده است:



در تُنگ وجود، ما به هشتاد سَنه
بودیم گهی چو مرغ و گاهی چو کَنه
در خاتمه نیز کم‌کمک، خواه‌نخواه
سردار سپاه شد نگهبان بُنه

و سرانجام در هشتاد و سه سالگی (ماه $۹۹۶ = ۱۲ \times ۸۳$) - که حدود ۱۰۰۰ ماه از عمرش سپری شده بود - چنین سروده است:

ای پیر هزارماهه از نای اجل
هر دم بشنو ندای حقّ عزّ و جل
در پرده «قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا مَوْتُوا»
بنواز نوای «الْأَجَلَ ثُمَّ عَجَلَ».

او یادداشت‌هایی دارد به نام «شفانامه» که هنوز منتشر نشده است.^{۳۰} در ابتدای «شفانامه»، قصیده‌ای سروده است که با این بیت آغاز می‌شود:

به نامِ نامی پروردگارِ داورِ یزدان
خداوندی که بود و هست و خواهد بود جاویدان

تمام واژه‌های به کار رفته در این قصیده ۷۲ بیتی، پارسی‌اند. این چکامه، با بیت زیر پایان می‌یابد:

به هفتاد و دو برگ آراستم اندام این نامه
به هفتاد و دو سَرواژ این چکامه، یافته پایان.

علیرضاخان شفاء الدوله حدود سال ۱۳۲۷ ش، به دلیل ابتلا به بیماری صعب‌العلاج گوارشی و نیز اقامت فرزندانش در تهران، پس از فروش مطب و منزل خود در قم - که به خاطر

۳۰. «حکایت شفاء الدوله و حرم حضرت معصومه»، چاپ شده در: حکایات الأطباء. گفتنی است مجموعه «شفانامه» و نیز «دیوان اشعار شفاء الدوله» اکنون در اختیار سرکار خانم شهرزاد شفا (نوه گرامی شفاء الدوله) قرار دارند و ایشان نوید چاپ این آثار ارزشمند را در آینده‌ای نزدیک داده‌اند.





چشم‌اندازش به ضریح مطهر حضرت معصومه و زیبایی و کیفیت مهندسی بنا، ارزش معنوی و مادی بسیار داشت و به «کوه نور» معروف بود و بعدها به شکل مسافرخانه در آمد^{۳۱} - به تهران رفت و باقی زندگی‌اش را در منزلی در محله عین الدوله سپری کرد. وی سرانجام در هشتاد و سه سالگی، در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۳۹ ش،^{۳۲} به علت همان بیماری - که سال‌های پایانی عمر، او را آزار می‌داد - ندای حق را لبیک گفت. طبق وصیت ایشان پیکرش را به قم برده و در ایوان بقعه‌ای در صحن بزرگ حضرت معصومه (س)، به خاک سپردند.^{۳۳}

خاندان شفاء الدوله

طبق شجره‌نامه خاندان شفاء الدوله، نسب پدری وی: علی‌اکبر (طیب) بن محمدعلی بن ابوالقاسم بن محمدعلی بن محمدامین الحکیم الطیب الهمدانی و نسب مادری‌اش: خدیجه خانم بنت عبدالباقی بن ابوالفضل (حکیم‌باشی) بن محمدعلی بن محمدامین الحکیم الطیب الهمدانی است. این که مؤلفی بی‌دقت، به استناد یک کلمه «شفاء» که در زیرنویس نویسنده کتاب «فرزندان استر» بر یک عکس از خاندان حکیم هارون کاشانی آمده است،^{۳۴} علیرضاخان شفاء الدوله را یهودی و پسرش شجاع الدین را یهودی‌زاده می‌نامد،^{۳۵} قطعاً خطاست و نوعی تاریخ‌سازی بی‌مبنا شمرده می‌شود. حتی اگر به این شجره‌نامه هم دسترس نداشتیم، همین همجواری با حضرت معصومه (س) و ارادت وی به این بانو و تدریسش در

۳۱. رک: قم از نظر اجتماعی - اقتصادی، ص ۳۱۴؛ تربت پاکان: آثار و بناهای قدیم محدوده کنونی دار المؤمنین قم، ص ۱۵۸.

۳۲. طبق سند دستنویس مرحوم تاج الدین شفا که نزد فرزند ایشان (سرکار خانم شهرزاد شفا) نگهداری می‌شود.

۳۳. ر.ک: «حکایت شفاء الدوله و حرم حضرت معصومه». طبق گفته نویسنده این مقاله، بخش عمده این حکایت، بر اساس بیانات آقای دکتر علی محسنی (متخصص اطفال و دبیر انجمن فارغ التحصیلان دبیرستان حکیم نظامی قم) و نوشته‌های جناب تاج الدین شفا (فرزند مرحوم شفاء الدوله) تنظیم شده است.

۳۴. ر.ک: فرزندان استر: مجموعه مقالاتی درباره تاریخ و زندگی یهودیان در ایران، به کوشش: هومن سرشار، ترجمه: مهرناز نصریه، تهران: نشر کارنگ، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹.

۳۵. ر.ک: «یهودی‌زاده‌ای به دنبال حذف تاریخ هجری از تقویم ایران»، سهیل صفاری، سایت اندیشکده مطالعات یهود (<https://jscenter.ir/slave-jews/pahlavi/9750>)

حرم و نیز وصلتش با خاندان‌های مذهبی و معتبر قم، از او مسلمانی متعهد و معتقد به ما نشان می‌دهد.

همسر و فرزندان

همسر نخست دکتر شفا بر اساس شجره‌نامه خاندان صدرالممالک، دختر سید هادی صدر الممالک (بزرگ نعمة اللهیه قم)^{۳۶} بوده و ظاهراً بچه‌دار نشده است.^{۳۷} همسر دوم ایشان عفت خانم، دختر مرحوم معتصم الدوله کاظمی بوده که شجاع الدین (۱۲۹۷ ق.م - ۱۳۸۹ پاریس)، شجاع الدین (۱۳۰۵ ق.م - ۱۳۹۹ امریکا) و شفائیه خانم (۱۲۹۹ ق.م - ۱۳۶۵ امریکا، دفن قم)، حاصل این ازدواج بوده‌اند.^{۳۸} همسر سوم شفاء الدوله نیز خانم بشری امامی (م ۱۳۶۸ ش) فرزند سید مرتضی امامی (امام جمعه و متولی در قم) است که تاج الدین (۱۳۰۵ ق.م - ۱۳۹۸ گرگان) و نیم‌تاج (۱۳۱۰ ق.م - ۱۳۹۳ تهران) فرزندان ایشان بوده‌اند. شفاء الدوله در جمادی الاولی سال ۱۳۳۹ ق (دی‌ماه ۱۲۹۹ ش)، میلادنامه‌ای را جهت فرزندش شفائیه خانم سروده است. وی در این مثنوی، توانایی اش را در سرودن «ماده تاریخ» و رمزگذاری با حروف ابجد به رخ خواننده می‌کشد:

(و) پس از حمد و سپاس بی نهایت

«خدا بنموده مولودی عنایت»

۳۶. ر.ک: تحفة الفاطمیین فی ذکر احوال قم و القمیین، حسین بن محمدحسن قمی، به کوشش: محمدحسین درایتی، قم: نور مطاف، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۵۸.

۳۷. «صدر الممالک اردبیلی و موقوفه نصرت آباد قم (قلعه صدری)»، سید محسن محسنی، چاپ شده در: مرزبان فرهنگ: جشن‌نامه دانشور فرهنگ‌یار دکتر سید محمود مرعشی، به اهتمام: موسسه خانه کتاب و کانون نویسندگان قم، قم: نور مطاف، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۶۲.

۳۸. عفت کاظمی از زمره معدود بانوان آموزش دیده و تحصیل کرده آن دوران بود که زندگی در شهر کوچک و سنتی قم را بیش از ده سال تحمل نکرد و سرانجام به همراه سه فرزندش به شهر زادگاهی اش تهران بازگشت و در آن‌جا ساکن شد، اگرچه میان او و فرزندانش با همسر بعدی شفاء الدوله، روابط حسنه برقرار بود (ر.ک: «داستان یک ضرب المثل: دوا این جا، شفا آن جا»، ص ۲۰۷؛ «شجاع الدین شفا از زبان خودش»، فصل‌نامه ایران زمین، شماره ۲۱ - ۲۳، ص ۷۵، ۷۹ و ۸۰، بهار - پاییز ۱۳۸۰).





- (ی) بهست از نیست گردانید جنبه
«شبانگاهی که روزش پنجشنبه»
- (م) مه نو گشت مرئی بارک الله
«جمادای نخستین دیده‌ام ماه»
- (ش) گه میلادش اندر بزم ایجاد
«نهم شب جلوه بعد از هشتمین داد»
- (د) ز هجرت اندر آن سالی که بگذشت
هزار و سیصد و سی و یک و هشت
(د) طلوعش دیده‌ام را کرد روشن
که با «مه» شد مقارن «دختر من»
- (ل) مه اندر گلشن حُسنش دهد پاس
«دهان و لب گل و غنچه بدن یاس»
- (ز) چو در آغاز بنمودم نگاهش
- ربودم «بوس» از «رخسار ماهش»^{۳۹}
- (م) فکندم چشم دل بر غیغ او
زدم «ده بوسه» بر «شیرین لب او»^{۴۰}
- (و) ز کلک فکر و الهام خدائی
«نوشتم لوح نام وی شفائی»
- (م) دلم در دام حُبش شد گرفتار
«خدا از هر بلا او را نگهدار»

۱۳۳۹.۳۹ = (بوس) ۶۸ - (رخسار ماهش) ۱۴۰۷

۱۳۹۹.۴۰ = ۷۳۰ (ده بوسه = ۷۳ (۱۰) + (شیرین لب او) ۶۰۹



- (ش) چو با کلک شفا افکار آزاد
 «بی تاریخ او امداد می داد»
- (ط) پیایی طوطی طبعم سخن گفت
 «قلم» با «دفتر و تعداد» شد جفت
- (ه) فراز صفحه جولان داد خامه
 «به نظم این مهین میلادنامه»
- (ر) نمایان کرد با تغییر اشکال
 «بهر مصراع ثانی عدّه سال»^{۴۱}
- (ل) بود با سال میلادش مقارن
 «ز مصراع‌های اوّل حرف ثامن»^{۴۲}
- (د) بگلزار ادب دل راه جُسته
 «که گل از گلبن هر فرد رسته»
- (ن) خرد میخانه و حُم طبع گویاست
 «که هر مصراع یکی مینای صهباست»
- (ن) ز من تا ماند این اشعار هر یک
 «بود یاد آمد و تاریخ کودک»
- (ر) پایان در دو بیت ای مرد هشیار
 «دو تاریخست در یک نصف بشمار»^{۴۳}
- (د) اگر تعداد باشد بر تو مشکل
 «نه و یک را دو سه بگذار حائل»^{۴۴}

۴۱. مصراع‌های دوم این مثنوی به حروف ابجد ۱۳۳۹ می‌شود.

۴۲. جمع حروف هشتم مصراع‌های اوّل هم ۱۳۳۹ به دست می‌آید.

۴۳. مصراع به حروف ابجد ۲۶۷۸ می‌شود که نصف آن ۱۳۳۹ است.

۴۴. بزرگان کاشان، ج ۳، ص ۱۸۶-۱۸۷. با سپاس از جناب افشین عاطفی که صفحات مربوط به معرفی دکتر شفاء الدوله از کتاب یادشده را برای نگارنده ارسال کردند.



غزل پایان

پایان بخش این نوشتار را غزل زیبایی از دکتر علیرضا خان شفاء الدوله قرار می‌دهیم که این سروده نیز بر روی کاشی‌های نمای بیرونی مطب،^{۴۵} جلوه‌گری می‌کرد که نگارنده، آن را از روی عکس‌هایی که شخصاً از بالکن مطب گرفته، نقل می‌کند:

از غم هجر، مریضی که گرفتار تب است
نسخه‌اش افشرد و وصل، به هنگام شب است
وان که در بستر بیماریِ عشق است، دواش
خُرْفَه خال و گل عارض و عتاب لب است
چاره دل چو دچار غم و اندوه شود
ساقی و جام می و نغمه و رقص و طرب است
فادزهر اثر سمّ خیالات به مغز
سبزه و باغ و گل و قصّه و شعر و ادب است
الغرض نیست عجب گر بشود سهل، علاج
هر مریضی که ز هر درد، به رنج و تعب است
درد دانای گرفتار به نادان، سخت است
گر «شفا» زان ببرد جان به سلامت، عجب است!^{۴۶}

۴۵. گفتنی است: آن چهار بیت مشهور، در هشت مصرع، به صورت افقی در کاشی‌های زیر سقف طبقه دوم آمده‌اند و این غزل، در دوازده مصرع، در کاشی‌های دوطرف درِ پاگرد به ایوان وسط طبقه دوم جای گرفته است: سه بیت اول غزل، در شش مصرع عمودی در سمت راست و سه بیت دیگر، در سمت چپ در. عکس‌های مربوط به ساختمان مطب و کاشی‌ها توسط نگارنده، تصویربرداری شده است.

۴۶. ر.ک: تربت پاکان: آثار و بناهای قدیم محدوده کنونی دار المؤمنین قم، ص ۱۵۸. استاد سعید نفیسی نیز در مقاله «لطایف شاعران گذشته» (چاپ شده در سالنامه دنیا، سال یازدهم، ۱۳۴۴)، - که از شاعران متأخر و نزدیک به دوران خود مطالبی را ذکر کرده - چند سطری درباره دکتر شفا نوشته و ابیاتی از قطعات «رواق حکمت...» و همین غزل پایان را آورده و به اقامت شفا در پایان عمرش در تهران اشاره کرده است (ر.ک: مقالات سعید نفیسی، به کوشش: محمدرسول دریگشت، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۹۸).

* با تشکر از دوست گرامی جناب آقای محمدهادی خالقی که در نگارش مقاله، یاریگر نگارنده بودند و نکته‌های ارزشمندی را یادآور شدند. همچنین سپاس گزارم از سرکار خانم شهرزاد شفا (نوه دکتر شفاء الدوله، فرزند تاج الدین شفا) و همسر محترمشان جناب آقای لطیف بدرالدین آذرخش که اسناد و اطلاعات مفیدی را در اختیار نگارنده قرار دادند.

بنیر این بیگانه سه داروز با پنهان همه از بهر سپیدار و نسیم سیم کردان
 بسی را یک اندک فشر و یک اندک در پنهان کمان دارم اگر باین میایم از هر شیطان
 نباشد هیچ شرط هیچ جز نقد بریزد
 شنیدنی که مرشد خوارا جارا اندر لاله اگر حساب از هر دو بدل شود
 قدم در راه حق بگذار و دل بر دار از هر سده چهار آله التاسرانی سر را نزل
 چو دار و قال و قیاس هیچ اندر هیچ خوانی
 اگر خواهی که کرد و ختم قلب تو با حق بحق در عالم نفوس و نور شو معنی
 ز مردم دستبر کن در این بازار برون بود هر نفس بر از مصدر حق و طبع
 بجز آنل مسکین بر نکر و هیچ آبنانی
 نواز خواه یا خواه زور و هشتم دار زان جمله هر چهاره مردم شیخ و مردم دار
 شود هر قدر کسر رام خال پیشتر سم دار بهر جا با یکبار در کار کسب دار
 ندارد و در چپ و در بایع و در بایع
 جوی گفت مال اندر جان قفسه از دستوری بایع عاریت کفتر بود خود بخوار و سستی
 نیکو رویی دارا سبک منت مستی مگر جمعی بفرقت از تمام خانه و آسنی
 بر این هیچ درویشی نمر ماندنی مان
 منتظر این منظومه در این شعرا دل از نسیم است پس از علم میگوید که این سال جهان در شفا بودیم از نسیم نسیم نسیم نسیم
 نمونه دستخط دکتر علیرضا خان شفاء الدوله

میراث شهاب

شفاء الدوله، طبیب شاعر

